

مبانی نظری و رهیافت‌های عملی سیاست خارجی نهضت آزادی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)

محسن بهشتی سرشت

دانشیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

mbeheshtiseresht@yahoo.com

ایرج سوری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

soori94@yahoo.com

چکیده

با تشکیل دولت موقت پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط خارجی ایران با سایر کشورها با هدف شناسایی رسمی دولت برآمده از انقلاب، و دنبال کردن منافع ملی در مجامع بین‌المللی براساس ایدئولوژی، ارزش‌ها و شعار انقلابی برقرار شد. دولت موقت با اعتقاد به گفت‌وگو و مذاکره در عرصه سیاست خارجی در چارچوب قواعد بین‌المللی، رقابت به‌جای نفی و طرد، عدم تعهد و اولویت منافع ملی بر آرمان‌گرایی انقلابی نتوانست ایدئولوژی خود را با شورای انقلاب و دیدگاه‌های رهبری هماهنگ کند و پس از استعفا به‌عنوان گروهی در حاشیه قدرت و منتقد سیاست خارجی مطرح شد. در سال‌های بعد از ۱۳۶۰ سیاست خارجی ایران بر آرمان‌های انقلاب اسلامی با مضامینی مانند دفاع از حقوق ملل محروم و مبارزه با نظام دوقطبی امپریالیستی، صدور ارزش‌های انقلاب و برپایی عدل جهانی و نظام ارزشی متناسب با معیارهای انقلاب مبتنی بود. هدف مقاله حاضر بررسی عوامل اختلاف نهضت آزادی با گروه‌های اصلی قدرت در دوران پس‌انقلاب است.

کوشش پژوهش‌گر مقاله حاضر بر آن است تا با روش بررسی‌های تاریخی مبانی فکری و راهکارهای عملی نهضت آزادی را در بُعد سیاست خارجی در دوران پس‌انقلاب تبیین کند.

واژگان کلیدی: نهضت آزادی؛ سیاست خارجی؛ انقلاب اسلامی؛ امام خمینی.

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلی جدید از روابط سیاسی در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل آغاز شد. سیاست خارجی رژیم پیشین در جهان دوقطبی شرق و غرب، موازنه مثبت منقطع به سود بلوک غرب و سردمدار آن آمریکا بود و ایران بخشی از کمربند سبز امنیتی بلوک غرب در برابر اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد. حکومت پیشین با پیمان‌های نظامی و اتحاد سیاسی با آمریکا نوعی وابستگی سیاسی و اقتصادی را در حافظه تاریخی مردم ایران تداعی می‌کرد. بلوک شرق از روابط پرفراز و فرود خود با رژیم پیشین چندان خشنود نبود، چون عمده تمرکز و جهت‌گیری سیاسی ایران در بُعد سیاست خارجی تا پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکا و دولت‌های غربی معطوف بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری انقلاب شعار «نه شرقی، نه غربی» را مطرح کرد؛ شعاری که نتیجه تجربیات تلخ تاریخی مردم ایران از آسیب‌های جدی وارد شده به کشور به دست دولت‌های امپریالیستی بود. دنبال کردن رسالت جهانی انقلاب اسلامی، حمایت از ملل محروم و مستضعفان جهان و در رأس آن ملت فلسطین و نفی رژیم صهیونیستی، سیاست منطقه‌ای و جهانی ایران را به تقابل متقابل با کشورهای مخالف انقلاب واداشت. با روی کار آمدن دولت موقت، سیاست خارجی ایران با عدم تعهد، مذاکره با حفظ استقلال ملی و اعتقاد به بازی در چارچوب دیپلماتیک پیش می‌رفت.

مسئله پژوهش حاضر آن است که شکل سیاسی نهضت آزادی در سیاست خارجی خود با کدام موانع ساختاری مواجه شد.

در این راستا پرسش اصلی مقاله حاضر بدین قرار است:

اختلافات ایدئولوژیکی نهضت آزادی در بُعد سیاست خارجی با گروه‌های اصلی قدرت در دوران پس‌انقلاب، چه تأثیری بر انزوای سیاسی این گروه داشت؟

مقاله حاضر فرضیه خود را برای پاسخگویی به این پرسش چنین قلمداد می‌کند: شکل سیاسی نهضت آزادی براساس رویکرد ایدئولوژیکی خود در سیاست خارجی در دوره دولت موقت و سال‌های پس‌از آن، با گروه‌های اصلی ساخت قدرت دچار اختلافات علنی شد و با توجه به رسالت و شعایر انقلاب نتوانست اجماع گفتمانی

را کسب کند و دچار انزوای سیاسی شد. بنابراین برای آزمایش فرضیه طرح شده و یافته‌های آن تلاش می‌شود.

روش پژوهش حاضر به صورت بررسی‌های تاریخی است و روش گردآوری داده‌ها براساس منابع کتابخانه‌ای - آرشیوی است.

پیشینه پژوهش

تمرکز مقاله حاضر، ابتدا بر بررسی نظرات و رویکرد عملی دولت موقت و در ادامه بر بررسی رویکرد جریان سیاسی نهضت آزادی در ساخت قدرت پسانقلابی در سال‌های پس‌از آن تا ارتحال امام خمینی است؛ هدف از این کار دستیابی به ماهیت سیاست خارجی انقلاب اسلامی و عوامل انزوای سیاسی نهضت آزادی است.

در ادامه، پژوهشی با درجاتی از تشابه با مقاله حاضر به اجمال معرفی می‌شود: حسن حضرتی و همکاران در مقاله «جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی نهضت آزادی ایران»، با رویکرد گفتمانی لاکلائو و موفه به بررسی مواضع سیاسی نهضت آزادی درباره جنگ تحمیلی و سیاست خارجی ایران پرداخته‌است. نویسندگان مقاله مذکور، نظرات نهضت آزادی را از آغاز جنگ تا پذیرش قطعنامه بررسی کرده‌اند؛ ولی موضوع مقاله حاضر، بررسی نظرات و راهکارهای عملی و همچنین ایدئولوژی تشکل سیاسی نهضت آزادی در بُعد سیاست خارجی از پیروزی انقلاب اسلامی تا رحلت امام خمینی است؛ ایدئولوژی‌ای که به مرور با بروز تعارض با گروه‌های اصلی قدرت در دوران پسانقلابی، به انزوای سیاسی کشانده شد.

- درآمدی بر اصول ایدئولوژیکی نهضت آزادی در نگرش به سیاست خارجی ایران - دولت موقت گرایش میانه‌روی مذهبی داشت و در سیاست خارجی طرفدار روابط برابر دوجانبه با تمام کشورها (به‌استثنای اسرائیل و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی) با رعایت مصالح عمومی و استقلال ملی بود. برقراری روابط با غرب و از جمله با آمریکا بدون نفی و طرد، و دنبال کردن منافع ملی مطابق با قواعد بین‌المللی از مهم‌ترین رویکردهای نظری دولت موقت در عرصه عملی بود. ایده روابط سیاسی برابر بدون

نفی نظم بین‌المللی و دنبال کردن منافع ملی و رویکرد رئالیستی به روابط خارجی از آغاز در برابر نگرش انقلابی آرمان‌گرا و برهم‌زننده نظم جهانی، قرار داشت. این نگرش انقلابی آرمان‌گرا باور داشت که منابع قدرت جهانی ناعادلانه توزیع شده‌است؛ بنابراین روش دولت موقت در فضای پرتلهاب اول انقلاب با موانع جدی مواجه بود.

سیاست عدم تعهد مصدق بیشتر با نام سیاست «موازنه منفی» شناخته شده‌است. کریم سنجابی - نخستین وزیر خارجه ایران در بعد از انقلاب - می‌گوید: سیاست عدم تعهد ایران که الگوبرداری از همان روش مصدق بود، بر چهار رکن استوار بود: تاریخ؛ موقعیت ژئوپلتیک کشور؛ آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام؛ و اصل مقابله‌به‌مثل کامل در مناسبات با دیگر کشورها. اشاره به آرمان‌های اسلامی به این معنا نبود که آقای سنجابی یا بازرگان هم، مانند امام‌خمینی، اسلام را واحد اولیه و اساسی وفاداری در جامعه سیاسی ایران بدانند. جبهه ملی سنجابی و نهضت آزادی بازرگان هر دو سرشتی عرفی، ملت‌گرایانه، و دموکراتیک داشتند و عمدتاً از پشتیبانی طبقات متوسط روشنفکران بهره‌مند از تحصیلات جدید برخوردار بودند. از دید آنان، واحد اولیه و اساسی مردم در جامعه، دولت ملی بود. بازرگان ادعا می‌کرد که نهضت آزادی پلی است بین جبهه ملی غیرمذهبی و جنبش‌های مذهبی تحت رهبری امام‌خمینی؛ ولی خودش نیز می‌دانست که به اصطلاح «اولویت را به ایران» می‌دهد؛ در حالی که امام‌خمینی «اولویت را به اسلام» می‌داد (رمضانی، ۱۳۸۸، ص ۶۰). جهت‌گیری عدم تعهد به مفهوم عدم وابستگی به شرق و غرب است و گاهی از آن به عنوان «بی‌طرفی مثبت» یاد می‌شود. این جهت‌گیری از ابتدا به صورت یک حرکت سیاسی ضدامپریالیستی و ضد تبعیض نژادی آغاز شده بود و بانیان آن همواره می‌کوشیدند ترکیبی از ناسیونالیسم و اینترناسیونالیسم را به وجود آورند تا ضمن حفظ منافع ملی کشورها، آنان را در سرنوشت یکدیگر سهیم سازند (قوام، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴). گفتمان لیبرال (اسلامی) نظامی فکری و شبکه‌ای معنایی بود که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت نسبی یافت. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی، ملی‌گرایی، دموکراسی، و لیبرالیسم کوشید تا در پیکره سیاست خارجی جمهوری اسلامی به ترویج مفاهیم محوری و تعیین معنای اصول ایدئولوژی لیبرال اسلامی بپردازد. تجلی و نمود عینی این گفتمان

در سیاست خارجی ایران در دوران دولت موقت و بعداً در ریاست جمهوری بنی‌صدر است؛ زمانی که ملی‌گرایانی مانند، کریم سنجابی و ابراهیم یزدی، مسئولیت وزارت خارجه را برعهده داشتند. سیاست خارجی دولت موقت در عرصه عملی بر پرهیز از به‌کارگیری زور و پیگیری قدرت با مسالمت‌جویی استوار بود. سیاست مسالمت‌جویی و صلح‌طلبی مفرط این دولت بر هنجارها، نهادها، قواعد و حقوق بین‌الملل استوار بود؛ به‌طوری‌که یکی از مهم‌ترین انتقادات مخالفان مکتبی و انقلابی دولت موقت، سازش‌کاری بیش‌ازحد این دولت در سیاست خارجی بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، صص ۱۹۸-۱۹۹). نهضت آزادی معتقد بود که رویکردش در زمینه سیاست خارجی بر چند اصل استوار است: رعایت اصل موازنه منفی یا عدم تعهد، یعنی اینکه در مخاصمات بین‌المللی شرکت نکنیم و به کشوری هم امتیاز ندهیم؛ ایجاد ارتباط خاص با جهان اسلام و کمک به جنبش‌های انقلابی دنیا بدون دخالت در امور داخلی آن کشورها؛ ارجحیت دادن منافع ملی بر منافع امتی و آرمانی؛ اصل تنش‌زدایی؛ و تلاش برای شناسایی ایران. آن‌ها همچنین می‌گفتند که ما با صدور انقلاب به‌معنای آموزش مسلحانه یک عده و فرستادن آن‌ها به کشور خودشان برای مبارزه با رژیم آن‌جا مخالفیم، نه با تبلیغ اسلام و انقلاب (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۵۶). در مقابل این دیدگاه، سیاست آرمانی انقلاب قرار داشت. انقلاب اسلامی، جنبه جهان‌شمول داشت؛ بنابراین رسالت‌هایی نیز در قبال جهان، بر دوش خود احساس می‌کرد که می‌بایست آن‌ها را دنبال کند. از جمله: ۱- تغییر معادلات سیاسی جهان ۲- صدور انقلاب؛ برای صدور ارزش‌های انقلابی مواردی مهم در دستور کار بود از جمله: عرضه صحیح اسلام ناب، برگزاری همایش‌های بین‌المللی، تلاش برای برقراری پیمان اتحاد میان مسلمانان ۳- حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ۴- مبارزه با صهیونیسم جهانی (مجرد، ۱۳۸۶، صص ۸۸-۹۴). مهدی بازرگان در زمینه شعار نه شرقی و نه غربی می‌گوید: شعار نه شرقی و نه غربی در ابتدا مفهومی کاملاً دفاعی و ملی داشت و منظور از آن، احراز استقلال همه‌جانبه خودمان در مقابل بیگانگان و ابرقدرت‌ها و عدم اتکاء به بلوک شرق و غرب چه به‌لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به‌لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی بود (بازرگان، ۱۳۶۲، ص ۲۰).

نهضت آزادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان به دموکراسی معتقد بود و بر این باور بود که حکومت با مراعات قانون اساسی می‌تواند در روند توسعه سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور حرکت کند (کلانتر مهرجردی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). مهدی بازرگان می‌گوید: «هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام بود؛ درحالی‌که آقای آیت‌الله خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود خدمت به اسلام از طریق ایران را اختیار کرده بودند» (بازرگان، ۱۳۷۳، ص ۱۱). الگوسازی (در عرصه روابط بین‌المللی) در نظریه انقلاب اسلامی امام (س)، تصویری از نظام سیاسی مطلوب و مدرنی بود که از طریق ارائه اصول و مبانی سیاسی و اجتماعی اسلام در قالب یک نظام سیاسی الهی - مردمی امکان‌پذیر می‌نمود. در اندیشه سیاسی امام چنین نظام و حکومتی می‌توانست در گروه‌های عظیم بشر موج ایجاد کند و افکار اندیشمندان و متفکران بزرگ را در سراسر جهان بدان معطوف دارد و تحولی را در دیگر نظام‌های سیاسی به‌دنبال داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که این تحولات خود عامل استقرار نظام اسلامی شود (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰). امام خمینی برای پیشبرد اهداف و اندیشه‌های اسلامی، به‌جای پراکندگی سیاسی و تفرق مذهبی، بر وحدت جامعه اسلامی تأکید داشت و آن را برای خیر بشریت لازم می‌دانست؛ رسالتی که از سوی انقلاب اسلامی دنبال می‌شد.

- سیاست خارجی دولت موقت بازرگان از پیروزی انقلاب اسلامی تا استعفای سنجابی وزیر امور خارجه

با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت برقراری روابط خارجی با کشورهای همسایه و اروپایی و آمریکا را برای به سرانجام رساندن قراردادهای پیشین و دنبال کردن منافع ملی در پیش گرفت. تغییر ساخت قدرت سیاسی و روی کار آمدن دولت میانه‌روی مذهبی، سبب سهولت برقراری ارتباط با دنیای خارج و دفاع از ایدئولوژی انقلاب با رویکردی مبتنی بر مذاکره و دیپلماسی و رقابت سیاسی در چارچوب قواعد نظام بین‌المللی شد.

در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، مهدی بازرگان به همراه مشاور امور بین‌المللی اش (عباس امیرانتظام) به دیدار سفیر جدید انگلستان رفتند. در این دیدار گراهام، نخست خود را دوست ایران معرفی کرد و اطمینان داد که: کشورش خواهان ایرانی مستقل، متحد، در صلح و صفا و شکوفاست... و دولت موقت را دولتی «لیبرال و مصالحه‌جو» می‌خواند (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). الکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی نیز یک روز پس از پیروزی انقلاب، در تلگرامی به مهدی بازرگان - نخست‌وزیر دولت انقلاب - انتخاب ایشان را تبریک گفت. کاسیگین در پیام خود نوشت: اتحاد شوروی سوسیالیستی شناسایی رسمی دولت موقت را اعلام می‌کند و اظهار آمادگی می‌نماید که روابط بین دو کشور بر اساس اصول برابری حقوق، حُسن همجواری، احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور یکدیگر توسعه یابد. موضع‌گیری اولیهٔ محافظ رسمی و رسانه‌های گروهی شوروی از زمان خروج شاه از ایران بر این اصل استوار بود که مردم در این انقلاب نقش اساسی داشته‌اند و این انقلاب تحولی ضدامپریالیستی و دموکراتیک است (ازغندی، ۱۳۸۶، صص ۳۳۲-۳۳۳). در اسفندماه ۱۳۵۷، اتحاد جماهیر شوروی دومین کشور پس از پاکستان بود که دولت جدید موقت را به رسمیت شناخت. شوروی‌ها شاه را به خودکامگی متهم می‌کردند. به‌رحال دولت موقت با برقراری روابط خارجی از طریق وزارت امور خارجه، به‌دنبال شناسایی رسمی نظام برآمده از انقلاب اسلامی طبق عرف دیپلماتیک، و دنبال کردن منافع و مصالح ملی بود. نیروهای انقلابی در اولین روزهای اسفند به سفارت آمریکا حمله کردند؛ ولی این اقدام با دخالت دولت موقت و از راه‌های دیپلماتیک خاتمه داده شد.

وزیر خارجهٔ ایران، در مصاحبه با هفته‌نامهٔ نیوزویک دربارهٔ حمله به سفارت آمریکا گفت: در مورخ ۱۰ اسفند ۵۷ من بسیار متأسف شدم، از آنچه رخ داد. در این باره اقدام فوری انجام شد و ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، شخصاً از ما به دلیل اقدام سریع انجام‌شده تشکر کرد... (نوازی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶). ابراهیم یزدی در این باره می‌گوید: «وقتی که سفارت آمریکا اشغال شد، امام خمینی به من گفتند که بروید و این‌ها را بیرون کنید و ما رفتیم این کار را انجام دادیم» (یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ش، دولت افغانستان ایران را متهم کرد که برای تجاوز به خاک آن کشور ۷ هزار سرباز در مرزهای خود در نزدیکی هرات مستقر کرده است؛ عده‌ای را نیز با لباس محلی از مرز گذرانده و در هرات مستقر کرده است. رادیو افغانستان از مردم این کشور خواست که با تمام قدرت از حاکمیت خود حراست کنند و ضربه‌های مهلکی به متجاوزان وارد آورند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ادعای دولت افغانستان را رد کرد و گفت: دولت انقلاب اسلامی ایران با این نوع اتهامات آشنایی دارد و خوب می‌داند که به چه منظورهایی، دولت‌ها کوشش می‌کنند تا مشکلات داخلی خود را به دیگران مربوط کنند؛ بنابراین رسماً مطالب فوق را تکذیب و به این نوع جعل اکاذیب و اشاعه آن از جانب دولت افغانستان شدیداً اعتراض می‌کند (نوازی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱).

سیاست عدم تعهد بازرگان در آن مقطع بر سه پایه اساسی استوار بود: ۱- لغو قراردادهای یک‌جانبه؛ ۲- برگزاری همه‌پرسی؛ ۳- الحاق ایران به نهضت غیرمتعهدها (امیری، ۱۳۸۵، ص ۳۹). با پیروزی انقلاب اسلامی، راهبرد کلی سیاست خارجی ایران از اتحاد و ائتلاف با غرب به عدم تعهد تغییر کرد؛ چون یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی «نه شرقی، نه غربی» بود. این شعار از آرمان تاریخی ملت ایران مبنی بر رهایی از استعمار و سلطه بیگانگان به‌ویژه ابرقدرت‌ها برخاسته بود. بنابراین، اتخاذ و اعمال استراتژی عدم تعهد (موازنه منفی) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به معنای ندادن امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی به دو ابرقدرت شرق و غرب و ائتلاف‌نکردن با آنها بود. قبل از انقلاب، رژیم شاه متحد استراتژیک ایالات متحده بود؛ بنابراین سیاست نه شرقی، نه غربی بعد از انقلاب به معنای گسستن رشته‌های وابستگی به آمریکا و خروج از اتحادیه‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشور بود. ایران، نخست در تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۷ - تنها یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی - از سازمان پیمان مرکزی (سنتو) خارج شد و عضو جنبش عدم تعهد شد و قرارداد کاپیتولاسیون را هم در تاریخ ۵۸/۲/۲۳ لغو کرد. کریم سنجابی - اولین وزیر امور خارجه دولت موقت - صریح به راهبرد عدم تعهد اشاره می‌کند و می‌گوید: «کشور ما به راستی خواهان داشتن روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی است و هرگز نخواهد

پذیرفت که پایگاه حمله یا تبلیغ برضد آن کشور قرار گیرد.» ولی برای دفع هرگونه شائبه‌ای مبنی بر عدول از سیاست خارجی غیرمتعهد، و حفظ توازن منفی می‌افزاید: «ما اجازه نخواهیم داد تا سوابق ناخوشایندی همچون درخواست امتیاز نفت شمال، مطالبات ارضی یا اعلام جمهوری کردستان در مهاباد از نو تکرار شود. ما از استقلال و تمامیت ایران به هر قیمت که شده دفاع خواهیم کرد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، صص ۳۰۲-۳۰۳). در ۱۳۵۸/۱/۲۲ اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در نامه‌ای سرگشاده به کریم سنجانی وزیر امور خارجه دولت موقت درباره حضور عناصر نالایق و مشکوک در سفارت‌خانه‌های ایران در خارج نوشتند: «... لازم دانستیم برحسب وظیفه اسلامی خود مطلبی را به اطلاعاتان برسانیم. تذکرات مکرر خواهران و برادران ما از شهرهای مختلف ممالک اروپای غربی حاکی از اشتغال افراد ناصالح، نالایق، ناپاک و حتی مشکوک در سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های ایران در خارج از کشور است؛ و متأسفانه هنوز در این حوزه‌ها نمایندگان دیروزی رژیم فاسد سابق مدعی نمایندگی دولت انقلابی کنونی هستند و هنوز تشریفات اداری طاغوتی در این نمایندگی‌ها به قوت خود باقی است. از آنجاکه این مراکز هم‌اکنون نمایندگی‌های جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند، لذا تصفیه‌ای بنیادین و سریع در آن‌ها همانند داخل کشور و کاستن [از] دامنه فعالیت غیرلازم آن‌ها امری ضروری و حیاتی است. اقدامات فوری شما در این زمینه خدمتی است برای پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب و موجب خوشنودی همه برادران و خواهران مسلمان و آزاده خارج از کشور» (باقرنژاد، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۰).

هاشم صباغیان درباره علت استعفای سنجابی از وزارت خارجه می‌گوید: همیشه در پروسه عمل است که شخصیت افراد آشکار می‌شود. سنجابی جایگاه سیاسی برتری را در دولت انتظار داشت و برخی از روزنامه‌ها هم پیش از انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری عکس سنجابی را منتشر می‌کردند و این تلقی ایجاد می‌شد که سنجابی نخست‌وزیر خواهد شد؛ بنابراین این موضوع می‌توانست مقداری مؤثر باشد... اشکال سنجابی در این بود که در وزارت خارجه، مستقل عمل می‌کرد و این مورد اعتراض هیئت دولت بود. البته سنجابی هم در جلسات هیئت دولت کم شرکت می‌کرد تا اینکه گفت: می‌خواهم استعفا دهم و پس از او آقای یزدی انتخاب شد. وزیر خارجه باید

مسائل را تحلیل و سیاست خاصی اتخاذ می‌کرد تا در دولت موقت و پس‌از آن در شورای انقلاب تصویب و اجرا شود؛ اما سنجایی می‌خواست خودش کارهایی بکند که این مورد اعتراض بود (صباغیان، مصاحبه، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

- سیاست خارجی دولت موقت بازرگان از وزارت خارجه یزدی تا استعفای دولت موقت یکی از اعضای دولت موقت درباره وضعیت روابط خارجی ایران در آن دوره می‌گوید: «آن زمان هنوز استراتژی سیاست خارجی دولت و شورای انقلاب تدوین نشده بود؛ معلوم نبود رابطه ما با کشورهای مختلف چگونه باید باشد؛ مخصوصاً در رابطه با آمریکا می‌خواهیم چه کار کنیم. یکی دو بار خدمت امام رفتیم و خواستیم تکلیف را روشن کنند. گفتیم: در آمریکا پول تنخواه‌گردان داریم، اسلحه خریداری شده و آن‌ها در ایران مشاور و کارشناس دارند. نظر امام این بود که فعلاً کج‌دار و مریز جلو برویم و بعدها بود که اعلام کردند به رابطه با آمریکا نیاز نداریم. در آن زمان با مصر و لیبی هم مسائل پیچیده‌ای داشتیم. می‌گفتیم: قذافی، امام موسی صدر را ربوده و از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست، باید تکلیف را با لیبی معلوم کنیم، چه اینکه برخی گروه‌ها هم خواهان رابطه با لیبی بودند» (صباغیان، مصاحبه، ۱۳۸۹، ص ۳۲). ابراهیم یزدی درباره رابطه با دولت آمریکا می‌گوید: «در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ من طی دیداری با امام و شورای انقلاب این موضوع را طرح کردم؛ یعنی، رابطه یا قطع رابطه با آمریکا [و] از ایشان سؤال کردم آیا شما توصیه می‌کنید که ما روابط دیپلماتیک‌مان را با آمریکا قطع کنیم؟ ایشان گفتند: نه» (یزدی، مصاحبه، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

به‌هرحال در سال ۱۳۵۸ دستگاه دیپلماسی ایران به‌علت وجود گروه‌های سیاسی مختلف و ایدئولوژی‌های متفاوت سعی داشت تا برای پیشبرد بهتر سیاست خارجی هماهنگی ایجاد کند. این موضوع چندان آسان نبود، چون در آن فضای پرتنش انقلابی هرکدام از نیروهای چپ، اصول‌گرای اسلامی، ملی، و میانه‌روی مذهبی به‌دنبال اجرای اهداف خود و غلبه ایدئولوژی و هنجارهای ارزشی خاص خود بودند. در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۵۸ جلسه احزاب بدون حضور حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی و مجاهدین انقلاب اسلامی در محل وزارت امور خارجه تشکیل شد. در این

جلسه ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه درباره سیاست خارجی دولت موقت گفت: ما معترف‌ایم که ایدئال نیستیم؛ ما معترف‌ایم که اولین قدم‌ها را داریم برمی‌داریم و این قدم‌ها در جهت صحیح است؛ چون ایدئولوژی و فلسفه ما رهنمود ماست. ما به سوی تحقق این هدف‌ها قدم برمی‌داریم. شما نمی‌توانید فوراً این وابستگی اقتصادی را با این عمق و گستردگی که داشته‌است از بین ببرید؛ زیرا دیپلماسی ما باید نوعی واقع‌بینی داشته باشد و در جهت تقلیل فشارها گام بردارد (روزنامه/ انقلاب/ اسلامی، ۱۳۵۸، شماره ۱۰، ص ۴).

دولت موقت علاوه بر کوشش برای عادی‌سازی روابط با آمریکا سعی کرد تا با رفع سوء تفاهات موجود با اروپا، به‌ویژه در زمینه مسائل حقوق بشری، مناسبات ایران را با کشورهای اروپایی نیز توسعه دهد. از سوی دیگر، گسترش و تعمیق روابط با کشورهای جهان سوم، اسلامی، عرب و همسایه نیز در اولویت قرار گرفت. چون کشورهای محافظه‌کار و سنتی عرب به شدت از ناحیه انقلاب اسلامی احساس هراس می‌کردند، دولت موقت تلاش می‌کرد با تشنج‌زدایی و اعتمادسازی، به رفع نگرانی‌های آن‌ها در زمینه صدور انقلاب بپردازد. حتی مناسبات دولت موقت با شوروی نیز - با وجود نگرانی از خطر کمونیسم و نفوذ این کشور در امور داخلی ایران - در سطح سفیر ادامه یافت؛ به طوری که محمد مکرمی - سفیر وقت ایران در شوروی - روابط دو کشور را بسیار عالی و آمیخته با صلح و صفا توصیف کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، صص ۳۰۹-۳۱۰). ابراهیم یزدی درباره موضوع صدور انقلاب در دوران تصدی‌اش بر وزارت امور خارجه می‌گوید: «من به‌عنوان مسئول دیپلماسی ایران دائماً به این آقایان باید می‌گفتم: این واژه در محاوره بین‌المللی یعنی اینکه ما می‌خواهیم یک عده‌ای را از کشورهای دیگر بیاوریم در ایران آموزش بدهیم، مسلحشان کنیم و بفرستیم بر علیه کشورهايشان اقدام کنند. من با رهبری راجع به صدور انقلاب صحبت کردم؛ ایشان گفتند: ما می‌خواهیم ارزش‌های اسلامی خود را در دنیا تبلیغ کنیم» (یزدی، مصاحبه، ۱۳۷۷، ص ۱۸). یزدی همچنین می‌گوید: «در تمام پاسخ‌هایی که به سؤال صدور انقلاب داده شده‌است، ما روی این نکته دائم تکیه می‌کردیم که دولت ایران، قصد صدور انقلاب را ندارد. این امر در روابط خارجی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. صدور انقلاب از مقوله دخالت دولت‌ها در امور داخلی کشورهای دیگر نمی‌باشد؛ اصلی که در سطح

جهانی موردشناسایی و قبول قرار گرفته است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح گردیده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷).

آیت الله بهشتی درباره رویکرد سیاست خارجی دولت موقت می گوید: «نهضت آزادی معتقد است که باید گام به گام و آرام آرام مطلب را حل کرد و نهضت آزادی هیچ وقت معتقد به این نیست که ایران باید وابسته به آمریکا باشد، هیچ وقت نهضت آزادی، خواستار استقلال ایران است. ما معتقدیم تا یک ملتی روح انقلاب و گرمای انقلاب و آمادگی انقلاب دارد، باید یک باره حساب را صاف کرد» (علی بابائی، ۱۳۸۳، ص ۹۷). چند ماه بعد از انقلاب اسلامی تبلیغات منفی خارجی علیه صدور انقلاب ایران راه افتاد و بر کشورهای همسایه ایران و سایر کشورها تأثیر گذاشت؛ در این زمان دستگاه وزارت خارجی ایران کوشید تا شفافیت انقلاب را نشان دهد.

اصولاً تمایل نهضت آزادی به داشتن روابط سالم با آمریکا - که اوج آن ملاقات با برژینسکی بود - به چند دلیل بود: ادامه دریافت قطعات یدکی برای نیروی های نظامی؛ اعتقاد نخست وزیر به تأثیر فراوان سیاست حقوق بشر آمریکا در پیروزی انقلاب اسلامی؛ به رسمیت شناخته شدن نظام نوپا از سوی آمریکا و اظهار تمایل آمریکا به ادامه روابط عادی دیپلماتیک؛ واهمه از تهدید بالقوه شوروی و نفوذ کمونیسم (باتوجه به هم مرز بودن ایران و شوروی)؛ بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته آمریکا؛ جلب اعتماد آمریکا برای سرمایه گذاری در ایران و... (شهیدی، ۱۳۷۲، ص ۴).

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، برخی از دانشجویان ایرانی سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران را اشغال کردند و اعضای هیئت دیپلماتیک و کنسولی آمریکا را گروگان گرفتند. دانشجویان خواستار استرداد شاه مخلوع ایران شدند - شاه در این زمان برای درمان به آمریکا مسافرت کرده بود - ولی حکومت آمریکا این درخواست را رد کرد. سخنگوی کاخ سفید، ورود شاه به آمریکا را با اصول بشردوستانه توجیه کرد و استقرار روابط دوستانه و ثمربخش همراه با احترام متقابل میان دو کشور را خواستار شد (آقایی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰). به اعتقاد بسیاری گروگان گیری تأثیر آنی داشت؛ چون هم زمان نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران در الجزایر بودند و تلویزیون ایران نیز مستقیم جریان ملاقات این دو با برژینسکی را پخش می کرد (کدی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۲). روز یکشنبه ۱۳ آبان

حجت‌الاسلام خلخالی در گفتگویی، ملاقات بازرگان با برژینسکی را محکوم و اشغال سفارت را تأیید کرد و گفت: به‌عنوان ابراز حمایت به سفارت خواهم رفت (بهنود، ۱۳۷۸، ص ۸۰۰). مهدی بازرگان در آخرین سخنرانی خود در تلویزیون درباره اعتراض به ملاقاتش با برژینسکی می‌گوید:

این مسئله که چرا ملاقات با وزیر مشاور رئیس‌جمهوری آمریکا در بوق و کرنا گذاشته نشده بود و یا به عرض و اجازه امام نرسیده و یا اینکه با مشورت با شورای انقلاب در این‌باره مشورتی صورت نگرفته‌است، این ایراد به نظر من ایراد خیلی بی‌جایی آمد... نخست‌وزیری که برای ملاقات با وزراء اجازه بگیرد برای لای جرز خوب است؛ مگر من هویدا هستم و یا امام محمدرضاشاه، که برای هر کاری بخواهم اجازه بگیرم (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۵).

تصرف سفارت آمریکا، شکاف و اختلاف بین میانه‌روها و اسلام‌گرایان انقلابی را به‌اوج رساند و به استعفای دولت موقت منجر شد. در این وضعیت شورای انقلاب کنترل امور را به‌دست گرفت و چرخش زیادی به‌سود احزاب اسلام‌گرا و به زیان گروه‌ها و احزاب لیبرال انجام شد (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۴۱). حجت‌الاسلام محتشمی درباره تسخیر سفارت آمریکا می‌گوید: تلاش پیگیر دولت موقت و شخص بازرگان و نیز وزیر امور خارجه‌اش آقای یزدی، و پس از استعفای دولت موقت و تشکیل دولت شورای انقلاب تلاش بنی‌صدر و قطب‌زاده برای آزادسازی گروگان‌های آمریکا، همگی دال بر این مطلب بود که تنها حضرت امام پشنتیان و حامی قدرتمند، متین و مستحکم اقدام دانشجویان و تسخیر سفارت آمریکا بودند (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲). ابراهیم یزدی درباره کناره‌گیری دولت موقت از اداره امور سیاسی می‌گوید: «ساختار قدرت در ایران پس از انقلاب به‌گونه‌ای خاص بود. عوام یک طرف بودند و ما هم یک طرف. مردم

۱. حجت‌الاسلام محتشمی پس از انقلاب اسلامی، عضو دفتر امام، عضو هیئت منتخب امام برای بررسی امور بنیاد مستضعفان، نماینده امام و سرپرست رادیو و عضو شورای سرپرستی سازمان صداوسیما در سال ۱۳۵۹، سفیر ایران در سوریه از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، و وزیر کشور کابینه مهندس موسوی از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ بود (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳۳).

عادی دنبال برخی آقایان بودند که برای اینکه قدرت خودشان را در جامعه یکسره کنند، سوار موج شوند» (یزدی، مصاحبه، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای بزرگ، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را بلافاصله به رسمیت شناختند؛ ولی تصرف سفارت ایالات متحده در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و در پی آن گروگان‌گیری ۴۴ روزه بونه آزمایش سیاست خارجی انقلابی و آرمان‌گرایانه‌ای شد که ایران را در برابر بیشتر کشورهای محافظه‌کار و قدرت‌های جهان قرار داد (امیری، ۱۳۸۵، ص ۲۳). اعضای نهضت آزادی، درباره دولت موقت معتقدند: از نظر ما بدون هیچ فرصتی برای مطالعه و برنامه‌ریزی، بدون داشتن نظری نزدیک به چشم‌داشت‌ها و تلقین‌های مردم در میان چنین جوی، مأمور به انجام وظیفه شدید و با ایثار و فداکاری فراوانی به تلاش دست زدیم. شورای انقلاب برای هرچیز از دولت توضیح می‌خواستند و توان هر عملی را از مدیران اجرایی کشور سلب می‌کردند. نخست‌وزیر مسئول را استیضاح می‌کردند [اشاره به بازخواست بازرگان توسط شورای انقلاب] که چرا بدون مشورت با امام با نماینده دشمن به صحبت نشست است [اشاره به دیدار بازرگان و یزدی با برژینسکی در الجزایر]، بدون اینکه به محتوای سخن و روش آن کار توجه داشته باشند (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۳). حزب جمهوری اسلامی و بانیان آن، با تصدی بر شورای انقلاب و با نهادسازی گسترده و با رویکردی ایدئولوژیک، به تدریج در برابر سیاست گام‌به‌گام و عمل‌گرایانه دولت موقت موضع گرفتند و آن را تضعیف کردند و به حاشیه راندند (موثقی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸). وجود دو دیدگاه متفاوت در این دوره، یکی روابط دوستانه برابر با غرب و دیگری بدبینی به آمریکا، دفاع از حقوق ملل محروم و مبارزه با زیاده‌طلبی ابرقدرت‌ها بر اساس رسالت انقلاب اسلامی، نبود اجماع گفتمانی بین دولت موقت با امام‌خمینی و نیروهای پیرو ایشان، وقوع حوادث غیرقابل‌پیش‌بینی در اوایل انقلاب، نبود سیاست منعطف پاسخگو و... همگی سبب کناره‌گیری دولت موقت از اداره امور سیاسی کشور شد.

در دوره ۹ ماهه نخست‌وزیری مهدی بازرگان، دولت موقت در عرصه بین‌المللی آزادی عمل کافی نداشت. دولت موقت تلاش می‌کرد که تابع مقررات بین‌المللی باشد و از دخالت در امور دیگران بپرهیزد و روابط ایران با سایر کشورها را که به دلیل انقلاب

بحرانی شده بود، بهبود ببخشد (امیری، ۱۳۸۵، ص ۱۶). پس از این وقایع، امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۲۲ در فرمانی به وزیر امور خارجه فرمودند: «... جناب آقای قطب‌زاده، وزیر امور خارجه ایران لازم است هرچه زودتر یک هیئت بین‌المللی بررسی با مشورت شورای انقلاب تشکیل دهید تا سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا را در ایران، خصوصاً در طول حکومت شاه مخلوع مورد بررسی قرار داده و در معرض افکار عمومی جهان قرار دهید تا سازمان بین‌الملل که زیر نظر آمریکا ایران را به اصطلاح محکوم کرده‌اند، از جنایات دولت آمریکا نسبت به مردم محروم ما آگاهی بیشتری پیدا کنند. همچنین برای مقابله با تبلیغات سوء و تجاوزکارانه آمریکا در مورد گروگان‌ها در سفارت آن‌ها می‌تواند یک هیئت مستقل بین‌المللی دعوت نمایند تا از آنان دیدار کنند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۰).

رویکرد عملی نهضت آزادی به سیاست خارجی ایران از جمله جنگ ایران و عراق: از استعفای دولت موقت تا ارتحال امام خمینی

به دنبال تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، کارتر در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ دستور توقف واردات نفت از ایران را صادر کرد و در ۲۳ آبان هم به دستور کارتر، تمام دارایی‌های رسمی ایران در بانک‌های آمریکا توقیف شد. نماینده ایالات متحده آمریکا در برنامه‌ای، خطاب به رئیس شورای امنیت، اقدام ایران را در بازداشت کارمندان سفارت آن دولت در تهران، نقض بی‌پایه صلح و امنیت بین‌المللی خواند و خواستار اقدام شورا برای تأمین آزادی دیپلمات‌ها و بازگشت سالم آن‌ها به اماکن دیپلماتیک شد. دبیرکل سازمان ملل در ارتباط با بازداشت کارمندان سفارت در تهران، طی نامه‌ای به تاریخ ۴ آذر ۱۳۵۸، خطاب به رئیس شورا به وضع وخیم در روابط میان آمریکا و ایران اشاره کرد و اظهار داشت که به عقیده او، بحران مزبور تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است؛ بنابراین از شورا تقاضا کرد تا فوراً جلسه‌ای تشکیل دهد. دبیرکل در تقاضای خود از شورای امنیت خواست تا راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای بحران بیابد. شورای امنیت هم با صدور قطعنامه‌های ۴۵۷ و ۴۶۱ خواستار پیگیری جدی بازداشت کارمندان سفارت آمریکا در تهران شد. متعاقباً دیوان عالی دادگستری جلسه‌ای برای رسیدگی به درخواست آمریکا تشکیل داد؛ ولی کسی از طرف جمهوری اسلامی در جلسه

رسیدگی حضور نداشت (آقایی، ۱۳۸۳، صص ۲۵۰-۲۵۱). آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: بنی‌صدر به‌عنوان سرپرست وزارت خارجه در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به خواسته‌های ایران شد؛ اما چندی بعد و با وجود این درخواست، شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که جلسه‌ای فوق‌العاده به درخواست آمریکا تشکیل می‌دهد و از ایران هم خواست که وزیر خارجه یا نماینده‌ای را برای پاسخگویی و تشریح مواضع خود به این جلسه اعزام کند. ما در شورای انقلاب معتقد بودیم که این کار برای جلوگیری از موضع‌گیری تند شورای امنیت، بهتر است که انجام شود؛ اما امام مخالفت کردند و استدلال‌های ما را نپذیرفتند و فرمودند که آن‌ها علیه شما رأی خواهند داد. ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده، موافق نیست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰). سیاست خارجی ایران از آن به بعد در میانه دو سمت‌گیری عمده در نوسان بود. هم بنی‌صدر که نخست در مقام وزیر امور خارجه و سپس به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران انقلابی به صحنه آمد، و هم صادق قطب‌زاده وزیر خارجه بعدی، پیرو خطی درزمینه سیاست خارجی بودند که به سیاست عدم تعهد ملت‌گرایانه مصدق و بازرگان نزدیک بود. آقای بنی‌صدر برای سیاست حفظ فاصله یکسان از دو ابرقدرت و دلایل اسلامی می‌آورد؛ ولی به‌عنوان وزنه تعادل در برابر ابرقدرت‌ها، به اروپای غربی یا فرانسه تکیه می‌کرد. قطب‌زاده هم به اندازه رقیب اصلی‌اش بنی‌صدر، به نوعی سیاست عدم تعهد باور داشت و به اصطلاح «موازنه منفی» قید «به‌همراه صداقت در گفتار و کردار» را اضافه می‌کرد. پس این دو نیز مانند پیشینیان خود - مصدق، بازرگان، سنجابی و یزدی - اصطلاح بی‌طرفی مثبت را ترجیح می‌دادند (رمضانی، ۱۳۸۸، ص ۶۴). آمریکا برای انتقام گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه و جبران ناکامی در طرح نظامی طبس، حرکت حساب‌شده و برنامه‌ریزی‌شده‌ای را برای شروع جنگ آغاز کرد که عبارت بود از: ۱- سفر برژینسکی به بغداد؛ او در مقام ریاست کمیته شورای دفاع ملی و با بهره‌گیری از تجارب آموخته از سازمان سیا حرکتی فعال را برای همکاری‌های پنهان آمریکا و حزب بعث عراق شروع کرد؛ این مطلب را روزنامه *وال استریت* در فوریه ۱۹۸۰ فاش کرد. ۲- فروش آواکس‌ها به عربستان سعودی: قرار بود این آواکس‌ها در فاصله سال‌های

۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ به عربستان تحویل داده شوند؛ ولی به علت این موضوع زودتر از موعد تحویل داده شدند. ۳- ارائه دو میلیارد دلار اعتبار به عراق. ۴. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۳/۴) با تبلیغ مسئله صدور انقلاب و ناامنی سیاسی برای کشورهای منطقه و اشاعه آن در این کشورها (امیری، ۱۳۸۵، ص ۲۶). انقلاب اسلامی به دلیل ماهیتش که جوامع اسلامی را به بازگشت به اقتدار و عظمت و احیاناً اسلام راستین فرامی خواند و قصد داشت تا حکومت جهانی مستضعفین را بر پایه اسلام و طرد طاغوت برپا کند و با شعار نه شرقی، نه غربی، به نبرد با ابرقدرت‌ها رفته بود، بدیهی بود که منافع قدرت‌ها را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد؛ پس بی‌جهت نبود که برژینسکی آشکارا، تجدید حیات اسلامی در خاورمیانه را خطری جدی برای غرب و آمریکا بداند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۹، ص ۱۰۴).

امام خمینی در بیانات خود در جمع نمایندگان کشورهای اسلامی در این باره فرمودند: «ما که می‌گوییم انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم به همه کشورهای اسلامی بلکه به همه کشورهایایی که مستکبرین برضد مستضعفین هستند، می‌خواهیم یک همچنین وضعیتی پیش بیاوریم که دولت زورگویی جبار آدمکش امثال ذالک نباشد و ملت یک ملتی نباشد که دشمن با دولت است. ما می‌خواهیم بین ملت‌ها و دولت‌ها آشتی بدهیم» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ۱۳۶۲، ص ۴۳۷).

امام خمینی در مقابل موضوع مذکور تأکید داشت: «ایران نباید برای صدور این ایدئولوژی شمشیر بردارد؛ صدور اندیشه با زور نیست» (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۲، ص ۸۲). دولت عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، دست به تهاجمی گسترده علیه ایران زد و با این کار حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را نقض کرد. دولت عراق در بیانیه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در توجیه حمله گسترده خود توضیح داد که «اقدامات ایران ضرورت آن را پیش آورد که عراق به منظور حفظ ایمنی، امنیت و منافع حیاتی، ضربات بازدارنده خود را انجام دهد.» عراق برای توجیه تهاجم خود به ایران، دو نکته اساسی را در نظر داشت: نخست، اقدامات ایران، دوم، توسل به حق دفاع از خود. طبق ادعای عراق لغو عهدنامه ۱۹۷۵ از طرف عراق به دلیل آن بود که «دولت ایران، با زیر پا گذاشتن مفاد توافق الجزیره... و به خاطر دخالت مستمر در امور داخلی عراق

و حمایت از عناصر مخالف دولت عراق... و تعرض نسبت به امنیت داخلی عراق و اهانت به روابط حسن همجواری و تجاوز به اراضی عراق و خودداری از اعاده آن‌ها، حاکمیت و تمامیت ارضی عراق را نقض کرده بود (آقایی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱). یکی از دلایل حمایت‌های همه‌جانبه کشورهای عربی محافظه‌کار حوزه خلیج فارس از عراق در جنگ تحمیلی، انعکاس نقد همه‌جانبه محافظه‌کاری منطقه‌ای توسط ایران بوده است (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۲، ص ۴۵). امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۶ درباره صدور انقلاب فرمودند: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است و از طرف دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودی ما بسته‌اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم، ۱۳۶۲، ص ۳۱۲).

نهضت آزادی مدعی است که اقدامات دیپلماتیک دولت موقت در زمینه استفاده از اختلافات موجود بین کشورهای عربی، موجبات انزوای عراق به‌عنوان مهاجمی بالقوه را فراهم کرد و مانع از تهاجم بالفعل ارتش عراق به ایران شد؛ ولی عده‌ای با تبلیغات و تحریکات ناشیانه و ابتدایی خود علیه تمام کشورهای منطقه از جمله عراق، بهترین زمینه را برای تهاجم بالفعل عراق فراهم ساختند. از مهم‌ترین تحریکات مذکور، اظهارات روحانی بلندپایه ایرانی مقیم عراق، سید محمدصادق روحانی بود که از حکومت عراق انتقاد و شعایر انقلابی را ترویج کرده بود. هرچند این اظهارات به سرعت از سوی مقامات رسمی ایران، اظهار نظر شخصی و غیررسمی و بدون ارتباط با دولت ایران اعلام شد، ولی مقامات عراقی آن را به‌عنوان سیاست رسمی ایران تلقی کردند و شدیداً به آن تاختند (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۰). گرچه سیاست رسمی و اعلامی انگلیس در جنگ تحمیلی علیه ایران بی‌طرفی بود، ولی کرینگتون وزیر خارجه انگلیس از ابراز این نکته ابایی نداشت که «درجایی که ما مجبور به انتخاب شویم، باید جانب عراق را بگیریم...» (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). بازرگان در اوایل جنگ در بیانیه‌های مختلف گفتند: یقین داریم به مصداق «جاء الحق و زهق الباطل» سرانجام این بار نیز اسلام در جنگ با کفار و دشمن رودررو موفق و

پیروز خواهد شد (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۲۴۶). ولی بازرگان با وجود این دیدگاه، درباره تأثیر پدیده انقلاب و صدور آن و وقوع جنگ می‌گوید: وقتی اهداف انقلاب در حرکت دوم اوج گرفت و صدور انقلاب همراه با مستکبر کوبی و کفرستیزی بر سایر اشتغالات سایه انداخت، حمله نظامی عراق در ۳۱ شهریور به‌عنوان ارمغانی از غرب با خونسردی و سربلندی پذیرفته شد؛ ارمغانی که ایرانیان انتظار آن را داشتند و باید به استقبالش می‌شتافتند. فائزنی انقلاب، عنوانی است که نهضت آزادی روی «صدور انقلاب» گذاشته‌است و موضوع «صدور انقلاب» را ناشی از شور و هیجان زیاد مردم دانسته‌است (سلطانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۳۹). رئیس‌جمهور ایران آقای بنی‌صدر در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۷ پس از گذشت چهار ماه از شروع جنگ گفت: آقای صدام حسین در اجلاس طائف ۸۰ دقیقه صحبت کرد که از رادیو بغداد منتشر شد و من گوش دادم. باید بگویم هیچ سخنی از سخن‌های او راست نبود. ادعا می‌کرد که ما حمله را آغاز کرده‌ایم، به عراق خرابکار فرستاده‌ایم. قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر را هم، چون او امضاء کرده محترم شمرده‌است، اما ما چون نپذیرفته‌ایم، حالا دیگر از اعتبار آن نمی‌شود حرف زد و بالاخره هرچه این کنفرانس تصمیم بگیرد، آقای صدام حسین عمل خواهد کرد! (بنی‌صدر، ۱۳۵۹، بخش دهم).

از اواسط دهه ۶۰ در جریان جنگ عراق علیه ایران، گفتمان امت‌محور به تدریج تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی به گفتمان مرکز‌محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ اُمّ القُرَای^۱ شیعه تبدیل شد. این امر سبب شد تا کشورهای عربی منطقه و متحدان غربی آن‌ها، سیاست ایران را متضاد با نظم موجود و برهم‌زننده آن قلمداد کنند (امیری، ۱۳۸۵، ص ۱۷). در این مقطع روابط خارجی ایران و حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور دوست و در خط مقدم جنگ با اسرائیل و همچنین رفت‌وآمد سفرای خارجی دو کشور مرتب برقرار بود. علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران که به سوریه سفر کرده بود، در دیدار با رئیس‌جمهور سوریه درباره آمادگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مبارزه

۱. اُمّ القُرَی/ommolqorā/ مادر قریه‌ها؛ مهم‌ترین و ارزش‌مندترین سرزمین.

علیه رژیم اسرائیل و اینکه تا چه حد می‌توان به این امر جامعه عمل پوشاند، گفت: پشتیبانی ما از مواضع کشور برادرمان سوریه منحصر به سپاه پاسداران نیست؛ ملت ما با همه امکاناتش یکپارچه از موضع به‌حق سوریه حمایت می‌کند. همچنین ولایتی در مصاحبه با خبرنگاران درباره شایعه میانجیگری سوریه در پایان دادن به جنگ تحمیلی گفت: میانجیگری به هیچ وجه مطرح نشد و چنین چیزی در دستور مذاکرات نیز قرار نداشت. او درباره شرایط ایران برای خاتمه جنگ افزود: شرایط ما همان است که رهبر ما از ابتدای جنگ بارها اعلام کرده‌است و همان شرایط سه‌گانه است: ۱- عقب‌نشینی بی‌قید و شرط نیروهای عراق از خاک ایران؛ ۲- تعیین متجاوز توسط مراجع صالح بین‌المللی؛ ۳- پرداخت غرامت از طرف متجاوز به کشور مورد تجاوز (روزنامه/اطلاعات، ۱۳۶۰، شماره ۱۶۶۱۶، ص ۲). پس از اعلام ممنوعیت فعالیت سیاسی نهضت آزادی در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ و توقیف ارگان حزبی آن (روزنامه/میزان)، تبلیغات داخلی علیه آن شکل رسمی پیدا کرد.

نویسندگان مجله «پیام/انقلاب» به کرات نهضت آزادی را در کنار حزب توده قرار می‌دادند و می‌نوشتند: گاه‌به‌گاهی نهضت آزادی ایران، حزب توده و سایر گروه‌های سیاسی متمایل به غرب و شرق همدیگر را هدف قرار می‌دهند و می‌کوشند تا از یکدیگر غول و مترسکی بتراشند و به‌عنوان اصلی‌ترین مسئله و خطر برای انقلاب و جامعه مطرح کنند تا مسئله اصلی (جنگ) به‌دست فراموشی سپرده شود و این چنین است که باید گفت همه رگه‌ها و عواملی که به‌گونه‌ای در جنگ زرگری وارد شده‌اند و می‌شوند، عمال و تفاله‌های دشمن اصلی هستند و لاغیر (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۳۷). نشریات سپاه نهضت آزادی را به تبلیغات ضد سپاه در اوج جنگ، متهم می‌کردند. در تاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۰ نهضت آزادی با ارسال نامه‌ای سرگشاده به طاهری خرم‌آبادی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران نوشت: برخی از اعضای نهضت آزادی که امروز آماج حملات سپاه قرار می‌گیرند از بنیان‌گذاران سپاه بوده‌اند و باتوجه به نقش بسیار ارزنده سپاه در مقابله با ارتش متجاوز بعثی صدام و عناصر ضدانقلاب داخلی، حاضر نیستند با پاسخگویی قانونی و یا دادخواهی علیه نویسندگان این گونه مطالب به تضعیف سپاه بپردازند. نویسندگان مجله پیام/انقلاب هم در واکنش به نامه‌های

سرگشاده نهضت آزادی در زمینه اتهامات وارد شده بر این تشکل نوشت: نهضت آزادی ایران به سرکردگی مهدی بازرگان با انتشار نامه‌های سرگشاده به مسئولان جمهوری اسلامی تلاش مذبوحانه‌ای برای جلب نظر اردوگاه غرب انجام می‌دهد و در حقیقت قصد دارد تا نهضت آزادی را آلترناتیو استعمار برای حکومت ایران، نشان بدهد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۰).

حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران، درباره نوع نگاه ایران به آمریکا و عملکرد دولت موقت، اظهار داشتند: «آمریکائی‌ها پس از شروع به کار دولت موقت قویاً این امید را در دل خود زنده کردند که نفوذ و سازشی با ایران پیدا کنند. در اینجا باید بگویم که من دولت موقت را به‌طور مجموع متهم نمی‌کنم چراکه درون آن‌ها افراد مؤمن و شاید بااخلاص هم بودند؛ ولی سلیقه سیاسی آن‌ها این بود که با قدرت بزرگی مانند آمریکا نمی‌شود جنگید و خیلی هم دوست نداشتند که مرگ بر آمریکا گفته شود و می‌گفتند که چه اصراری است که خود را با یک چنین غول عظیم جنگی و صنعتی به جنگ بیندازیم. می‌گفتند وابسته، تسلیم، نوکر و مانند شاه مزدور نباشیم، ولی جنگ هم نکنیم. این تصور دولت موقت بود که آمریکائی‌ها خیلی می‌پسندیدند. این حالت همان حالت نرمش است و نرمش مقدمه سازش است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، شماره ۷۴۸، ص ۱۴). نشریه پیام/انقلاب درباره مواضع نهضت آزادی در زمینه جنگ، می‌نویسد: کوشش‌های دیگری که طرفداران آمریکا در داخل کشور برای تحت‌الشعاع قرار دادن مسئله جنگ و ایجاد جو مسموم برای به‌ثمر رسیدن توطئه ابرقدرت‌ها انجام می‌دادند به شرح زیر است: نوشتن نامه‌های سرگشاده و سراپا تحریک و توطئه و پخش آن در جامعه برای ناامن نشان دادن مملکت، و مطرح کردن خسارات و لطمات ناشی از جنگ و بزرگ جلوه دادن این‌ها و زیر سؤال بردن مسئولان مملکت از سوی گروه‌های ورشکسته سیاسی و ذخیره امپریالیسم به نام نهضت آزادی ایران... (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۲). نیروهای حاکم بر انقلاب اسلامی، رویکرد خارجی مدنظر نهضت آزادی را محافظه‌کارانه و پوشش‌دهنده رسالت جهانی انقلاب اسلامی قلمداد نمی‌کردند.

نهضت آزادی در سال‌های دهه ۱۳۶۰ با انتشار جزوه‌ای با عنوان «تحلیلی درباره جنگ و صلح» اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی آن روز ایران را چنین تحلیل کرده است: زمانی که هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراق، دهات مرزی ایران را در غرب بمباران می‌کردند، عناصر و گروه‌های مرموز دست به تحرکاتی شدید علیه دولت موقت زدند و از دولت خواستار مقابله به مثل و شدت عمل و اعزام ارتش شدند. دولت موقت، چنین معرکه‌ای را به مصلحت کشور و انقلاب نمی‌دانست. اعزام ارتش به منطقه و مقابله با عراق در حالی که ارتش هنوز تجدید حیات نکرده بود و نیروهای انقلابی به درستی کنترل آن را در دست نگرفته بودند، خطری بسیار جدی برای انقلاب محسوب می‌شد. دولت موقت با تکیه بر روش‌های دیپلماسی و شناخت عینی از منطقه و روابط دولت‌های عربی منطقه با یکدیگر، موفق شد دولت عراق را وادار سازد تا طی یادداشتی رسمی به اشتباه خود در حادثه بمباران دهکده‌های مرزی ایران اعتراف کند و آمادگی خود را برای پرداخت غرامت و جبران خسارت وارده اعلام کند. متعاقب این یادداشت، استاندار آذربایجان غربی از طرف دولت ایران و استاندار سلیمانیه از طرف دولت عراق، مأموریت یافتند تا برای حل اختلاف وارد مذاکره شوند و برای برآورد خسارت از دهات مرزی بمباران شده بازدید کنند (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۹). به عقیده نهضت آزادی، اگر دولت مردان و مسئولان ایران در محور دیپلماسی نیز همگام با محور نبرد مسلحانه، فعال می‌بودند و برای توفیق اهداف اصیل پیش می‌رفتند، فتح خرمشهر می‌توانست آغازی برای پایان موفقیت‌آمیز جنگ به نفع ایران باشد؛ البته این در حالی است که به گفته مقامات ایران، اولاً، هیچ پیشنهاد و طرح صلحی به صورت رسمی و جدی مطرح نشده بود، ثانیاً، هنوز بخش‌هایی مهم از خاک کشور در دست عراق بود (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۹۸). با ادامه جنگ در سال ۱۳۶۲ نیروهای مذهبی از جلب توجه مردم به جنگ استفاده کردند و گروه‌های دیگر را از میدان بیرون کردند و با انقلاب فرهنگی از فعالیت‌های تبلیغاتی آن‌ها نیز جلوگیری کردند (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰). ابراهیم یزدی درباره مواضع نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر و سال‌های بعد از آن می‌گوید: «... ما جنگ را تا فتح خرمشهر واجب می‌دانستیم. بعد از فتح خرمشهر با ادامه جنگ مخالف بودیم و آن را مخالف مصالح ملی می‌دانستیم؛ در

آن زمان کسی این حرف را نمی‌فهمید» (یزدی، مصاحبه، ۱۳۷۷، ص ۱۸). نهضت آزادی در انزوای سیاسی‌اش در سال‌های پس از ۱۳۶۲ با صدور بیانیه و در سخنرانی‌ها نظرات خمهدی بازرگان در سال ۱۳۶۲ درباره مخالفت با جبهه ملی چنین می‌گوید: «دشمنی با مصدق و با جبهه ملی و ملیون که خصلت و برنامه سیاست‌های استیلاگر خارجی انگلیسی و آمریکا و همچنین شوروی و احزاب مارکسیستی وابسته و غیر وابسته به آن بوده و هست، امر کاملاً طبیعی است، ملیون گروهی هستند که در سیاست ضد استعماری و طرد استیلای خارجی بزرگترین موفقیت تاریخی را در تحقق آمال دیرینه مردم ایران و شکستن طلسم استیلای خارجی امپراطوری انگلستان بدست آوردند. (بازرگان، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴)

مهدی بازرگان در سال ۱۳۶۲ درباره مخالفت با جبهه ملی چنین می‌گوید: دشمنی با مصدق و با جبهه ملی و ملیون خصلت و برنامه سیاست‌های استیلاگر خارجی انگلیسی و آمریکا و همچنین شوروی و احزاب مارکسیستی وابسته و غیروابسته به آن‌ها بوده و هست و امری کاملاً طبیعی است؛ چیزی که باعث تعجب و تأسف است هم‌آوازشدن طرفداران انقلاب و جناحی از روحانیت با خط فکری علیه کسی و گروهی است که در سیاست ضداستعماری و طرد استیلای خارجی بزرگ‌ترین موفقیت تاریخی را در تحقق آمال دیرینه مردم ایران و شکستن طلسم استیلای خارجی امپراتوری انگلستان به‌دست آورده‌اند (بازرگان، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴). نیروهای حاکم، با ادامه جنگ و بسیج مردمی منابع مادی و انسانی برای دفاع از کشور تشکل سیاسی نهضت آزادی را به تبلیغ و تحریک اذعان عمومی علیه انقلاب اسلامی متهم می‌کردند.

ابراهیم یزدی درباره اعلام آتش‌بس و رایزنی با رهبر انقلاب در اواسط جنگ می‌گوید: من در سال ۱۳۶۴ نزد امام خمینی رفتم و از ایشان درخواست کردم، حالا که ما در داخل خاک عراق هستیم بهتر است توسط سوریه اعلام آتش‌بس کنیم تا از موضع قدرت با عراق برخورد کنیم. امام فرمودند: یعنی آقای خامنه‌ای با صدام حسین مذاکره کنند، امکان ندارد. رهبر انقلاب اسلامی با جنبه کارزمایی خود در واپسین سال‌های حیات سیاسی‌اش، براساس مبانی مشروعیت جایگاهش در قانون اساسی دارای قدرت تصمیم‌گیری در مسائل اصلی حکومتی بود؛ بنابراین هر نوع تصمیم‌گیری در زمینه

سرنوشت نهایی جنگ و سایر مسائل حیاتی و کلان باید با اذن ایشان انجام می‌شد (امیری، ۱۳۸۵، ص ۲۴). به‌هرحال تا سال ۱۳۶۷ش و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ موضوع جنگ عراق علیه ایران تداوم داشت.

درمجموع بر اثر تبلیغات منفی رسانه‌های غربی، درگیری در جنگ تحمیلی، فشارهای خارجی و تحریم‌های اقتصادی و... انقلاب اسلامی تا زمان ارتحال امام دوران سختی را سپری کرد.

نتیجه

ازجمله اقدامات دولت موقت در دوره انتقال قدرت در دوران پس‌انقلاب عبارت‌اند از: پیگیری مطالبات و قراردادهای رژیم پیشین با آمریکا و سایر کشورها؛ سامان سیاسی روابط خارجی ازجمله، راه‌اندازی سفارتخانه‌ها و اعزام سفرای جدید؛ شناسایی رسمی نظام جدید در مجامع بین‌المللی و... اساس اعتقاد این دولت در روابط خارجی شامل مؤلفه‌های زیر بود: سیاست عدم تعهد؛ استقلال ایران از نظام دوقطبی بین‌المللی؛ مذاکره و چانه‌زنی به‌جای نفی نظم حاکم؛ عدم مداخله در امور داخلی دیگران؛ روابط دوطرفه با غرب؛ و بازی در چارچوب قواعد حاکم. تشکل نهضت آزادی ایران در بعد سیاست خارجی از دوره دولت موقت تا رحلت رهبری انقلاب در سال ۱۳۶۸ دو مرحله را طی کرد: مرحله اول از روی کار آمدن دولت موقت تا استعفای این دولت بود. مرحله دوم از استعفای دولت موقت تا ارتحال امام بود. مهم‌ترین مواضع این گروه در دوره دوم در زمینه جنگ عراق علیه ایران بود. نیروهای میانه‌روی مذهبی چه در دوره تصدی در دولت موقت و چه در ادوار بعدی، همواره به رفتارهای مسالمت‌آمیز سیاسی در تعامل با نظام بین‌المللی معتقد بودند. از طرف دیگر نیروهای انقلابی دولت‌های امپریالیستی را عامل چپاول و استثمار سایر ملل قلمداد می‌کردند؛ بنابراین این خط‌مشی دولت موقت نتوانست مورد پذیرش رهبری و نیروهای انقلابی قرار بگیرد و با کسب اجماع گفتگمانی آنان به مرحله نهادینگی سیاسی در ساختار قدرت انقلابی برسد. با تضعیف و کنارزدن تدریجی این جریان در اوایل انقلاب اصول سیاست خارجی ایران - به‌دلیل چالش‌های موجود و تبلیغات منفی دولت‌های غربی و متحدانشان بر ضد انقلاب

اسلامی - در جهت مقابله و دنبال کردن آرمان‌های انقلابی هدایت شد. نهضت آزادی تا آزادسازی خرمشهر از دفاع همه‌جانبه از کشور حمایت کرد؛ ولی بعد از آزادسازی خرمشهر ادامه جنگ را به سود کشور ندانست و توقف آن را با شرایط مناسب برای منافع ایران خواستار شد. این نظرات آنان در حد نقد و توصیه باقی ماند؛ چون آنان از اوایل سال ۱۳۶۱ عملاً جایگاهی در قدرت سیاسی نداشتند. نهضت آزادی تا رحلت امام خمینی در خردادماه ۱۳۶۸ همچنان با نشر آثار و اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌ها، آخرین مواضع و نظرات سیاسی خود را در بعد سیاست خارجی براساس همان ایدئولوژی مدنظر خود به‌عنوان گروهی در سایه ارائه می‌کرد.

منابع

کتاب

- آقایی، سید داود. (۱۳۸۳). *سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: انتشارات نسل نیکان.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۶). *روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*. تهران: نشر قومس.
- *اسناد نهضت آزادی*. (ج ۱). (۱۳۶۲). تهران: نهضت آزادی.
- *اسناد نهضت آزادی*. (ج ۱۱). (۱۳۶۲). تهران: نهضت آزادی.
- امیری، عبدالله. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۲). *بازرسی ارزش‌ها*. (سه جلدی). تهران: دفتر نهضت آزادی.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: انتشارات نهضت آزادی.
- باقرنژاد، مجتبی. (۱۳۹۵). *تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» (۱۳۶۰-۱۳۴۴)*. (۵ جلدی). تهران: انتشارات اطلاعات.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بنی‌صدر، ابوالحسن. (۱۳۵۹). *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد* (کارنامه)؛ بخش دهم: از ۱ بهمن‌ماه تا ۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۵۹. تهران: سازمان و آموزش انتشارات انقلاب اسلامی.
- بهنود، مسعود. (۱۳۷۸). *۲۷۵ روز بازرگان*. تهران: نشر علم.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۵۹). *امروز و فردای انقلاب اسلامی ایران (انقلاب اسلامی ایران امروز و فردا)*. تهران: دفتر نشر نوید اسلام.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. (ج ۶). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *در جستجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم: جهان اسلام، نهضت‌های آزادی‌بخش: از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱*. (۱۳۶۲). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- *در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم: انقلاب اسلامی: از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱*. (۱۳۶۲). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۲). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.

- رمضان، روح‌الله. (۱۳۸۸). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. (علیرضا طیب، مترجم). تهران: نشر نی.
- ستوده، امیررضا؛ کاویانی، حمید. (۱۳۷۹). *بحران ۴۴۴ روزه در تهران: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت آمریکا بعد از ۲۰ سال*. (عباس عبدی، مقدمه‌نویس). تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- سلطانی، مجتبی. (۱۳۶۷). *خط سازش: بررسی و تحلیل تحقیقی و مستندی پیرامون تاریخچه مواضع و عملکرد نهضت آزادی ایران*. (ج ۱). تهران: مرکز چاپ و نشر.
- طاهری خرم‌آبادی، حسن. (۱۳۸۴). *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۲: (از تبعید امام (ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی)*. (محمد رضا احمدی، کوشش‌گر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا. (۱۳۷۸). *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸*. (سیدمصطفی تاج‌زاده، مقدمه‌نویس). تهران: انتشارات آزادی اندیشه.
- علی‌بابائی، داود. (۱۳۸۳). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)*؛ *جلد دوم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری*. تهران: انتشارات امید فردا.
- عمید زنجانی، عباس‌علی؛ موسی‌زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). *بایسته‌های فقه سیاسی*. تهران: انتشارات مجد.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۹). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: انتشارات سمت.
- کدی، نیکی. آر. (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: نشر علم.
- کلانتر مهرجردی، علیرضا. (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی لیبرالیسم در ایران: انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (۱۲۸۵-۱۳۵۷)*. (دکتر محمدباقر خرمشاد، مقدمه‌نویس). تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره. (۱۳۹۲). *الگو و روند در سیاست خارجی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- مجرد، محسن. (۱۳۸۶). *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- نوازنی، بهرام. (۱۳۷۶). گاه‌شمار سیاست خارجی ایران: از دی‌ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ۱۳۶۷. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۲). نامه سرگشاده نهضت آزادی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات نهضت آزادی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی. (محسن هاشمی، ناظر؛ عباس بشیری، کوشش‌گر). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

مقاله

- حضرتی، حسن و دیگران. (۱۳۹۵). «جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی نهضت آزادی ایران». پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، فصل‌نامه ژرفا پژوه، سال سوم، دفتر چهارم، (شماره پیاپی ۱۰)، صص ۷۵-۱۰۱.
- عبدالله، عبدالمطلب؛ اسماعیلی، مصطفی. (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟! مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران». فصل‌نامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۷، صص ۱۰۳-۱۲۳.
- کریمی، سهراب. (۱۳۸۵). «موانع دموکراسی و عدم تمرکز در ایران بعد از انقلاب». فصل‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روزرف (روزرف)، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، صص ۳۰ تا ۶۰.
- موثقی، احمد. (۱۳۸۵). «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۵، صص ۳۱۱ تا ۳۵۴.

روزنامه

- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۶۱۶، (۱۳۶۰/۱۰/۱۲).
- روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، (۱۳۵۸/۴/۹).
- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۴۸، (۱۳۶۰/۱۰/۹).

پایان‌نامه

- شهیدی، محمود. (بهمین ۱۳۷۲). «بررسی رفتار سیاسی ملیون در دولت موقت انقلاب اسلامی ایران»، (مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی)، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق^(ع).

مصاحبه

- صباغیان، هاشم. (شهریور و مهر ۱۳۸۹). ماهنامه سیاسی، فرهنگی نسیم بیداری، شماره نهم.
- یزدی، ابراهیم. (شهریور ۱۳۷۷). «نهضت آزادی: دوران فراز، روزگار فرود: ناگفته‌هایی از دوران انقلاب و بعدازآن». نشریه گزارش، شماره ۹۱.